بسم الله الرحمن الرحیم

اصول\_ 9 اردیبهشت 97

نظر مبارک محقق خویی این است که هیچ یک از سه شهرت چه شهرت روائیه ، چه شهرت عملیه و چه شهرت فتوائیه در عملیات استنباط موضوعیت و حجیت و مرجحیتی ندارد.

راجع به شهرت روائیه و عملیه بحث شد اما آن چه الان مد نظر است ومهم در بحث ماست شهرت فتوائیه است.

شهرت فتوائیه یعنی فتوایی بین فقها مشهور باشد بدون این که این فتوا مستند به روایتی بوده باشد صرف فتواست ما نمی دانیم مستند این فتوا چیست؟

عده ایی این شهرت را حجت می دانند ولیل اول آن ها بر حجیت چنین حجتی دو روایت مقبوله عمر بن حنظله مرفوعه زراره است . این که در مقبوله فرمود ان المجمع علیه لا ریب فیه، مراد از این اجماع ا صطلاحی نیست، مراد مشهور است به قرینه و اترک الشاذ النادر، پس معلوم یم شود قول نادری هست و با وجود قول نادر دیگر اجماع نخواهد بود حال که ان المجمع علیه یعنی مشهور، اطلاق این واژه هر شهرتی را شامل می شود و از آن جمله است، شهرت در فتوا وشهرت فتوائیه.

ونیز این که در مرفوعه زراره طبق نقل فرمود «خُذ بما اشتهر بین اصحابک» این هم اطلاق دارد آن ماء موصوله از مبهمات است «خذ بما» آنچه موصولی است که مبهم است و در ادبیات فرموده اند که ابهام موصول را با صله باید برطرف کرد: «خذ بما اشتهر» اشتهر صله است و این صله هم اطلاق دارد پس "ما اشتهر" مطلق است و هر نوع شهرتی را شامل می­شود حتی شهرت در فتوا را.

این توضیح نهایت توجیح برای قول کسانی است که به این حدیث تمسک کرده­اند برای اثبات حجیت شهرت فتوائیه، البته این بیان غیر از بیانی است که از محقق بروجردی خواهیم آورد ایشان به این رواتی استدلال می­کند البته با بیانی متفاوت.

اشکال اولی که سیدنا الخوئی به این استدلال دارد همان است که دیروز گفتیم و آن عدم تمامیت سند مقبوله و مرفوعه است.

اشکال دوم هم باز دیروز گفته بودیم و آن این است که مراد از مجمع علیه قطعی الصدور است و مراد از "ما اشتهر" هم مشهور لغوی است ای الظاهر الواضح و در هر دو معنا مقطوع است و ربطی به شهرت فتوائیه ندارد.

ثالثاً؛ ما قبول داریم که موصول ابهام دارد، و ابهام موصول مواردی هست که با صله بر طرف می شود، اما لازم نیست که ابهام موصول همواره توسط صله برداشته شود، چه بسا یک سوالی قبل از این جمله باشد، یک جمله ایی قبل از این جمله باشد که به برکت ان بتوانیم ابهام موصول را برداریم. معرفو مبین موصول لازم نیست حتما صله باشد، حال بیایید در ما نحن فیه و اجازه بدهید قبلش مثالی بزنم:

اگر کسی پرسید از شما کدام یک از دو مسجد را دوست داری؟ گفتی ما کان الاجتماع فیه اکثر. آیا می توانید بگویید پس هر مکانی که درش اجتماع اکثر است محبوب من است؟ نه به قرینه سوال می گویید این در خصوص مسجد است در حالی که اگر آن قاعده ادبی را به بیان شما بگوییم ما موصول است و کان الاجتماع فیه اکثر را رافع ابهام موصول بدانیم. در ما نحن فیه هم همین است.

فرمود دو خبر داریم به ما رسیده است و مختلف اند این دو خبری که از دو بما رسیده است اینجا چه کنیم امام فرمود " خذ بما اشتهر بین اصحابک. عین از آن دو خبر تو به مشهورش اخذ کن نه به هر چیزی که مشهور است به عبارت بنده یک وقت امام ابتدا به ساکن بفرماید "خذ بما اشتهر بین اصحابک" این هم شهرت روائیه را می گیرد، هم عملیه را و هم فتوائیه را چون به برکت صله رفع ابهام می کنیم از " ما" اما اگر سوالی مطرح بود که به کدام یک از این د وخبر اخذ کنم؟ این جا محدوده خذ کجاست؟ بین خبرین متعارضین است دیگر شامل فتوا نمی­شود.

این جواب وجه اول.

اما وجه دوم این است که ظنی که از شهرت برای ما به وجود می آید اقوا است از ظنی که از خبر واحد بدست می آید پس هر آ« دلیلی که دلالت بر حجیت خبر واحد می کند، به طریق اولی دلالت بر حجیت شهرت می کند. آن جا یک خبر است ولی اینجا مشهور فتوا داده ند، جوابی که ایشان بیان می فرمایند این است که اساس این بحث مبتنی است بر این که ملاک حجیت خبر واحد افاده ظن باشد، یعنی معیار حصل ظن بدانیم چه از خبر واحد و چه از شهرت فتوائیده جه از اجماع و قس علی هذا. اگر این باشد شما باید مطلق ظن را حجت قرار بدهید که این آقایون انسدادی هم نیستند که از آ« راه وارد شوند. در حالی کهملاک حجیت خبر واحد است کهخبر واحد غالبا موافق با واقع است چون اخبار عن حس است و معمولا اخبار حسی موافق با واقع است. خبر واحد چون اخبار عن حس است مطابق واقع و حجت است، قطعا این دلیل دیگر شامل حجت نمی وشد چون اخبار عن حدسی است در شهرت.

این هم جواب وجه دوم.

اما وجه سوم؛ می گویند در آیه 6 سوره مبارکه حجرات: ان جائکم فاسقٌ بنبإ فتبینوا عسی ان تصیبوا قوما بجهالة.

این ها می گویند جهالت یعنی سفاهت که اگر این طور شد فتصبحوا علی ما فعلتم نادیمن. این جا علت آورده است یعنی هر چیزی کهباعثت سفاهت باشد عمل بر خواسته از سفاهت و جهالت باسد ممتنوع استو عمیل به شهرت برخواسته از سفاهت نیست پس مضلوم نیست. آ« جایی که سفاهت باشد تبین می خواهد در عمل به قول مشهور سفاهت نیست پس تبین نمی خواهد.

جواب هم صغری ممنوع است و هم کبری .

اما این که می گوئید جهالت ما در این کلمه دو احتمال می دهیم و طبق هردو مساله را برررسی می کنیم:

احتمال اول همان که شما گفتید که به معنای سفاهت و لغو بیهوده عمل کردن و عقلائی عمل نکرد. جهل را قبال عقل بگیرید نه علم .ا گر این باشد اتفاقا صغری ممنوع است که گفته است عمل بر شهرت سفاهت نیست شما باید ثابت کنید عمل بر طبق مشهور انسان را به ضرر نمی رساند و ضرر نمی بیندکه گفته است عمل یه شهرت سفاهت نیست؟ وقتی سفاهت نیست که مومن داشته باشید.

اما اگر جهالت، جهل درمقابل علم باشد خب این که خیلی واضح است که شهرت علم آفرین نیست.

اما منع کبری بله ما قبول داریم که علت همیشه تعمیم می دهد لا تا الخمر لانه مسکر . این را قبول داریم که هر چیزی که مسکر است حرام است اما آیا معنایش این است که اثبات شی نفی ما ادا می کند؟ آیا هر چیزی که مسکر نیست حلال است؟ شما اینگونه آمدید که هر چیزی کهسفاهت نیست دیگر تبین نمی خواهد و هر چیزی که سفاهت است این تبین می خواهد.

فتحصل من جمیع ما ذکرنا که شهرت فوائی در نظر مرحوم خویی حجیت ندارد.

ما در بحث اجماع فرمایش محقق بروجردی را از چند کتاب مفصل ابیان کردیم یک کتاب را مخصوصا گذاشتیم برای الان کتابی است به نام الحاشیه علی کفایه الاصول به قلم شیخ بهاء الدین حجتی بروجردی است. این آقا شاگرد مرحوم بروجردی است در بروجرد و حرف هایی که در این دو جلد است بخشی مال خودش است و بخشی از مولف.

این کتاب می تواند آراء ایشان را که کمتر مطرح شده است را بیان کند.

ج 1، ص 92 به بعد:

آن جا دارد که در مورد شهرت سه نظریه است عده اییی مطلقا قبول کردند حجیت را و عده ایی مطلقا نفی کردند و عده ایی هم تفصیل قائل اند بین شهرت متقدیم نو غیر متقدمین و از آ« جمله است سیدنا الاستاذ. که مرحوم آريالای بروجردی در حجیت شهرت تفصیل واقع است.

اگر حکمی مشهور بین اصحاب ائمه علیهم السلام بود فنقولُ بالحجیة مطلقا چه بر موافقتش روایتی باشد یا نه. اما اگر بین غیر قدما مشهور بود نه معتبر نیست.

بعد مرحوم آقای بروجردی برای اثبات مدعای خود سراغ مقبوله می رود البته نه با آن بیان مرحو مخویی.